

معناشناسی حوزه معنایی واژه «حَرْفَ» در هندسه معرفتی قرآن کریم

عطیه شاه‌علی^۱، علی اصغر شعاعی^۲ محمد حسین شیرافکن^۳

چکیده

معناشناسی در کاربست قرآن، به واکاوی معنا در بافت مصحف شریف می‌پردازد. از آن جهت که فهم دقیق واژگان با تفسیر و فهم متن ارتباطی تأثیرگذار دارد، مذاقه در واژگان ضرورت می‌یابد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به معناشناسی واژه حرف در قرآن کریم پرداخته است. بدین صورت که با نظر به مسئله‌ی سیاق‌مندی آیات قرآن با یکدیگر، به تحلیل حوزه‌ی معنایی حرف و مفاهیم مرتبط با آن در آیات مختلف پرداخته‌ایم؛ که این کار با محوریت شش آیه حرف در قرآن و سیاق‌های متصل و منفصل این آیات، صورت پذیرفت. دستاورد پژوهش پیش رو عبارتست از: حرف در اصطلاح قرآن به معنای تغییر، تبدیل، تأویل، عدول، کناره‌گیری و نفاق است؛ و با حفظ ارتباط با معنای لغوی خود، از معنای مثبت و مرتبط با مکان، به معنای منفی تغییر یافته است و به عنوان صفت و ویژگی برای انسان‌های کافر بکاربرده شده است. حرف در بافت قرآن کریم دارای روابط همنشینی، جانشینی و مقابل است؛ که واژگان هم‌نشین آن «قاسیه»، یسمعون، یعلمون، یکتبون، کسب سیئه، کلام، لعن، تطهیر، خزی، عذاب، تحیز، عبادت، خسران، آیه‌های جانشین آن «آیات ۸ بقره، ۱۰ عنکبوت» و واژگان و آیات مقابل آن «عمل صالح، ایمان، خیر و آیات ۱۴ حج و ۲۰۷ بقره» هستند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حرف، هندسه معرفتی، معناشناسی، روابط معنایی.

۱. مقدمه

امروزه با رشد دانش‌هایی از قبیل فلسفه زبان، زبان شناسی، [معناشناسی] و... راه جدیدی در مطالعات دینی گشوده شده است که ابزاری مفید در زمینه تفسیر قرآن است. معناشناسی از جمله‌ی این دانش‌هاست که نقش بسزایی در حوزه‌ی مطالعات قرآنی و تفسیری داشته است. مطالعات معناشناسی در غرب به یونان باستان و آرای افلاطون درباره معنا برمی‌گردد. رساله‌ی کراتیلوس افلاطون به کلی مربوط به مسائل زبان‌شناختی است. (روبینز، ۱۳۸۱: ۳۹) گرچه لابه‌لای مباحث ارسطو، افلاطون و سقراط مباحث معناشناختی دیده می‌شود، اما تقریباً در نیمه‌ی سده هجدهم این دانش با نام «دانش معناشناسی» مطرح شد و در سده نوزدهم به صورت مستقل اعلام وجود کرد. (نصرتی، رکعی، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱) معناشناسی از معانی

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده ی علوم قرآنی، شیراز، ایران، @fatemehshahali@gmail.com

^۲ استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دکترای علوم قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول)، @shoaei11@gmail.com

^۳ استاد یار معارف دانشگاه علم و فناوری مازندران، دکترای تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران @shirafkan12@gmail.com

واژه‌ها و جملات، درون نظام زبان بحث می‌کند و در فهم معنا به زبان و قواعد آن توجه می‌کند. (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۷۹ و ۸۱) برخی از معناشناسان، «معناشناسی» را مطالعه‌ی معنا توصیف کرده‌اند. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳) در نتیجه، معناشناسی به پیدایش معنا و سیر پیشرفت و تحولات آن می‌پردازد و روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی نموده و شبکه‌ای از معانی مرتبط را استخراج می‌کند. (شریفی، ۱۳۹۴: ۴)

زبان و معنا مجموعه‌ای از واژه‌ها به همراه مجموعه‌ای از نسبت‌ها هستند. ارتباط واژه‌ها در سه نسبت همنشینی، جانشینی و تقابلی تعریف می‌شود. (همان: ۱۲۵)

همنشینی: رابطه‌ی همنشینی میان یک واحد و واحدهایی که پیش از آن و پس از آن قرار می‌گیرند برقرار است. (هلدکرافت، م: سپیده عبدالکریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

جانشینی: اصطلاح جانشینی، روابط میان یک واحد با واحدهای دیگری برقرار است که دارای رابطه همنشینی نیستند و به اعتبار همانندی میان صورت و معنا به وجود آمده‌اند. (همان: ۱۷۷)

تقابل: در اصطلاح معناشناسی هرگاه دو مفهوم، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند، تقابل شکل می‌گیرد.^۴ (میرزا بابایی، قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۶)

میدان معنایی: مجموعه‌ای کلی از کلماتی است که در الگویی معنادار مرتب شده‌اند و دستگاهی از تصویرها و مفاهیم مرتب شده و ساخته شده را نمایش می‌دهند. (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۲۴ و ۲۵)

فعالیت‌های بسیاری در باب معناشناسی واژگان کلیدی قرآن انجام گرفته است. با توجه به اینکه مسئله تحریف کتاب مقدس و مسائل تحریف ناپذیری قرآن کریم، ذیل آیات شش‌گانه حرف ذکر شده است بررسی واژه مذکور به سبب تبیین دیدگاه قرآن در باب موضوع تحریف دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد. لذا در پژوهش حاضر، در گام نخست، به معنای اصلی حرف در کتب فرهنگ لغت آمده است اشاره خواهیم داشت و سپس با نظر به آیات شش‌گانه حرف و آیات مرتبط با آن‌ها در بافت قرآن کریم، از طریق سه محور همنشینی، جانشینی و تقابل به معناشناسی واژه «حرف» بر

۴. تقابل معنایی در اصطلاح جدید به تقابل واژگانی خلاصه نمی‌شود و تقابل در سطح عبارت‌ها و در سطح نظام‌های فکری را نیز در بر می‌گیرد. (بن عیسی باطاهر،

مبنای میدان معنایی، می‌پردازیم. در این پژوهش سؤال اصلی چیهستی معنای اصطلاحی حرف در قرآن می‌باشد؛ و فرض بر آن است که معنای واژه «حَرَفَ» در قرآن کریم با معنایی که در فرهنگ لغت آمده مرتبط باشد و به سبب قرار گرفتن در بافت قرآن دچار تغییرات معنایی شده باشد.

۲. مباحث نظری تحقیق

۲.۱. معنای لغوی «حَرَفَ»

هر واژه دارای یک معنا و مفهوم تصویری خاص خود است که اگر آن را از متن خارج سازیم آن معنا را برای خود حفظ می‌کند. این مفهوم همان معنایی است که به عنوان «معنای اصلی»، در لغت نامه‌ها به آن اشاره شده‌است. (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۱۴، ۱۳؛ نصرتی، رکعی، ۱۳۹۷: ۱۱۲-۱۱۳) واژه «حَرَفَ» در لغت به معنای گوشه یا ناحیه، لبه یا مرز، کنار یا انتها و جانب است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴/۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹۸/۲) کلمه «حرف» با قرار گرفتن در کنار واژه‌ی شیء به معنای انتها، کنار، جانب و ناحیه‌ی یک شیء و اطراف آن است؛ به عنوان مثال: حَرَفَ السیف به لبه شمشیر، حَرَفَ السفینة به پهلو کشتی و حَرَفَ الجبل به لبه و پرتگاه کوه، معنا می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱/۴۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۹/۴۲) این واژه با تبدیل شدن به مصدری از باب تفعیل_تحریف_، به معنای خارج کردن و به یک طرف بردن یک چیز از موضعش می‌باشد و با قرار گرفتن این مصدر در کنار واژه‌ی کلام_تحریف کلام_، به معنای قرار دادن کلام در گوشه‌ای از احتمال که قابلیت حمل بر دو وجه را پیدا بکند، است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱/۲۲۸)

واژه «حرف» در اصطلاح به معنای حرف تهجی_حرفی از حروف الفبا مانند حرف ص، حرف ع و..._کلمه یا لغت، کلام و سخن، قرائت_خوانش‌های مختلف کلمه‌های قرآن_، رابط_ادات مرتبط کننده اسم و فعل_ و کلمه‌ای که دلالت بر معنایی غیر از خود دارد_مانند «هَلْ» که معنای استفهام را می‌رساند_ است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۲۵؛ بهشتی، ۱۳۷۱: ۳۵۳)

۲.۲. کاربرد واژه حرف در قرآن کریم

این واژه شش بار در قرآن به کار رفته است و معانی آن به شرح ذیل است:

۱. «يُحَرِّفُونَهُ» در آیه ۷۵ سوره مبارکه بقره به معنای: در حالت علم و آگاهی، کلام را از معنای صریح خود خارج کردن می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۱/۲-۱۲۰)

۲. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ» در آیات ۴۶ نساء، ۱۳ مائده و ۴۱ مائده به معنای: عدول کلام از جهتش، تغییر کلام از معنایش، جابجایی کلام از مکانش، خروج کلام از موضع اصلی به کناره، تبدیل و تغییر کلمه‌ای به کلمه‌ی دیگر و تغییر معنای کلام به چیزی شبیه به آن، می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۲/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۵/۲۳)

۳. «يَعْبُدُ اللَّهُ عَلَى حَرْفٍ» در آیه ۱۱ حج به معنای این است که: گروهی از مردم خداوند را تنها از یک جهت و جنبه عبادت می‌کنند؛ و آن، جهت و حالت کسب خیرات و نیکی‌ها می‌باشد. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۳۴۲/۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۲/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۰/۲۳) یعنی هنگامی که خیر و نیکی به آن‌ها برسد، از دین خداوند راضی می‌شوند و هنگامی که از روی ابتلا و امتحان شری به آن‌ها برسد، از دین خدا روی گردان می‌شوند و به عبادت کفر باز می‌گردند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲/۹)

۴. «متحرف» در آیه ۱۶ انفال به معنای: کسی که به یک جانب میل می‌کند، می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۰/۲ و ۱۲۱)

(جدول شماره ۱: کاربرد حَرْفَ در قرآن)

۱ بار	يُحَرِّفُونَهُ	واژه «حَرْفَ» در قرآن
۳ بار	يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ	
۱ بار	يَعْبُدُ اللَّهُ عَلَى حَرْفٍ	
۱ بار	مُتَحَرِّفٍ	

۲.۳. معنانشناسی واژه «حرف» در قرآن

واژه «حرف» در دستگاه زبانی قرآن کریم، در کنار واژگان و عبارات مختلفی قرار گرفته است و در بعضی از آیات، عبارات مشابه با معنا و مفهوم حرف، جایگزین آن شده‌اند؛ و در مواردی دیگر، واژگان و عباراتی در مقابل و رو به روی واژه‌ی «حرف» قرار گرفته‌اند. لذا در این قسمت به تحلیل معنانشناسی واژه «حرف» براساس بررسی واژگان همنشین، جانشین و مقابل آن، می‌پردازیم.

۲.۳.۱. معناشناسی واژه «حرف» در ساحت همنشینی

۲.۳.۱.۱. همنشینی حرف و قاسیه: واژه مذکور در دو مورد از آیات قرآن، با واژه‌ی «حرف» هم‌نشین شده است که عبارتند از:

۲.۳.۱.۱. آیه ۷۵ سوره بقره: واژه حرف در آیه ۷۵ سوره مبارکه بقره با فعل «قَسَّت» که در آیه قبل از این آیه قرار دارد، هم‌نشین است. در توضیح این مسئله باید گفت انجام عمل تحریف توسط علمای یهود ناشی از حق‌ناپذیری این گروه در برابر فرامین الهی، و از آثار قساوت قلب آن‌ها به سبب عهد شکنی شان می‌باشد. (اخوان مقدم، پورمحمدی، ۱۳۹۸: ۲۶، ۲۴؛ دهقان‌پور، ۱۳۸۹: ۷) آقای جوادی آملی در این رابطه می‌گوید: کسانی هستند که بر اثر پیمان شکنی‌های مکرر، دل‌هایشان سخت شده و در پی آن به تحریف کلمات خدا روی آوردند، [یعنی] کارشان به جایی رسیده است که عالمانه و پس از ادراک آیات الهی دست به تحریف می‌زنند. (جوادی، ۱۳۸۷: ۲۶۷/۵-۲۶۸) با توجه به مطالب فوق و سیاق‌مندی آیات ۷۴ و ۷۵ سوره بقره، تحریف کلام توسط یهود از ثمرات قساوت قلب است؛ و در نظر گرفتن همنشینی واژه حرف و قساوت دور از تصور نمی‌باشد. رابطه همنشینی ما بین این دو واژه را می‌توان از نوع همنشینی اثر گذار قساوت قلب بر انجام عمل تحریف، معرفی کرد.

۲.۳.۱.۲. آیه ۱۳ سوره مائده: در آیه ۱۳ سوره مبارکه مائده واژه قاسیه با حرف هم‌نشین شده است. یحرفون صیغه جمع مضارع و دلالت بر استمرار دارد و نشان‌دهنده این است که یهود نه تنها در آن زمان بلکه دائماً در حال تحریف هستند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۲/۵) قاسیه در لغت به معنای سختی و سفتی می‌باشد و قلب قاسی قلبی است که در برابر ذکر و یاد خداوند متعال سخت و سفت شده باشد یعنی در برابر حق خشوع ندارد و تأثیری به نام رحمت به آن دست نمی‌دهد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۶۶/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۱/۵) همنشینی «قاسیه» و حرف در آیه فوق نشان‌دهنده این است که: نتیجه و آثار قساوت قلب، به وجود آمدن ویژگی تحریف کتاب مقدس و فراموشی قسمتی از اصول دین، توسط نقض کنندگان میثاق می‌باشد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۵/۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۲/۵) آقای جوادی در ذیل تفسیر آیه، می‌گوید یهودیانی که پیمان الهی را پذیرفتند و با داشتن همه امکانات، عهد الهی را شکستند و کتاب آسمانی (تورات) را تحریف کردند و نعمت خدا را با سوء اختیار خود تغییر دادند، به کیفرهای خاصی گرفتار شدند که یکی از آن‌ها نفرین الهی است و بارزترین مصداق آن دوری از رحمت خاص خدا و محرومیت از معرفت و محبت اوست. پیامد تلخ دیگر، قساوت قلب و سنگدلی آن‌هاست که به جعل کیفری دامنگیرشان شده است، نه به جعل ابتدایی و اخباری، آن‌گاه ثمره تلخ این سنگدلی مبارزه با خدا و دین اوست که با تحریف کتاب الهی تغییر آن به میل خود و افترا بر خداوند پدید می‌آید. میان دو ردیلت قساوت قلب و تحریف کتاب الهی، تعامل متقابل است؛ یعنی درکه‌ای از درکات سنگدلی، زمینه گناه تحریف را به همراه دارد و هبوطی از مهابط تحریف، مقدمه قساوت و سیاهی دل است. اینان بر اثر تبهکاری، بهره‌ای را که خدا از راه وحی نصیبشان کرده بود، از یاد بردند و این وحی فراموشی

و خدا فراموشی آنان را به خودفراموشی (خودفطری) مبتلا ساخت. (جوادی، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۲۲) باتوجه به مطالب فوق، واژه «فاسیه» یکی از همنشین‌های واژه حرف و روشن کننده بعدی از ابعاد آن هستند.

۲.۳.۲. همنشینی حرف و یسمعون، یعلمون

درآیه ۷۵ سوره بقره فعل‌های «يَسْمَعُونَ، يُحَرِّفُونَ، يَعْلَمُونَ» در یک زنجیره کلامی قرار گرفته‌اند و با یکدیگر همنشین شده‌اند. قرار گرفتن فعل یسمعون پیش از واژه حرف و فعل یعلمون بعد از واژه حرف روشن کننده بعدی از ابعاد واژه حرف در آیه مورد نظر می‌باشد و آن این است که: قوم یهود بر صحت کلام وحی آگاه بودند و با علم به این مسئله، به تبدیل، تأویل و خارج کردن کلام الهی از موضع اصلی خود می‌پرداختند. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۵۶۸/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۶۰/۳-۵۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۱/۱) افعال سمع، عقل و علم در این آیه به خوبی نشان دهنده صحت این مطلب است. در نتیجه، همنشینی واژه‌ی حرف با فعل‌های «یسمعون و یعلمون» در آیه ۷۵ سوره‌ی مبارکه بقره کاملاً مشهود است؛ و نشانگر این مسئله است که گروهی از یهود-علمای یهود- با علم و آگاهی دست به تحریف زده‌اند؛ بدین معنا که بر انجام عمل تحریف کاملاً واقف بوده‌اند. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۵۶۸/۱)

۲.۳.۳. همنشینی حرف و یکتبون و سیئه

واژه حرف در آیه ۷۵ سوره‌ی بقره دارای یک نوع همنشینی تأثیرگذار در آیه ما قبل از خود بود؛ و در آیات ۷۹ و ۸۱ سوره‌ی بقره دارای دو رابطه همنشینی دیگر است؛ در نظر گرفتن رابطه همنشینی واژگان مرتبط با واژه حرف در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر، به دلیل سیاقمندی آیات فوق با یکدیگر و ارتباط شبکه‌ای این آیات با هم می‌باشد. لذا، با وجود اینکه واژگان «حرف، یکتبون و سیئه» در جملات جداگانه‌ای می‌باشند؛ اما با یکدیگر همنشین هستند و ارتباط معنایی دارند. آیات فوق بیان می‌دارند که قوم یهود کلام تحریف شده را با دستان خود می‌نوشتند و به جای تورات جا می‌زدند، لذا خداوند در قرآن کریم آن‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ... وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره/۷۹)؛ «پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف‌شده‌ای] با دستهای خود می‌نویسند ... و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.» و این کار آنها را ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ (بقره/۸۱)؛ «آری، کسی که بدی به دست آورد، و گنااهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند، و در آن ماندگار خواهند بود.» دست یافتن به سیئه و احاطه‌ی خطیئه می‌داند و آن‌ها را از اصحاب آتش

معرفی می‌کند. جناب جوادی آملی در تفسیر آیات مذکور می‌گوید دین شناسان بی‌دین [عالمان یهود] و محقق، به دستور تحریف و تسبب آن اکتفا نکردند، بلکه خود مباشرةً با دستان نحس خود دستورات الهی را تحریف کرده و مدعی شدند که این همان تورات نازل شده از طرف خداست. گناه این فرقه ضال مصل، یعنی تحریف، از آن رو که اصل دین را به خطر می‌اندازد، از مهمترین معاصی و از عظیم ترین ستم‌ها محسوب است. (رک: جوادی، ۱۳۸۷: ۵/ذیل گزیده تفسیر آیه ۷۹ بقره) با توجه به مطالب فوق همنشینی واژه‌ی حرف با عبارت «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ»، چگونگی انجام عمل تحریف توسط یهود را روشن می‌کند و همنشینی واژه‌ی «حرف» با عبارت «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً»، ماهیت سوء و غیر نیکو بودن عمل تحریف را تبیین می‌کند. در نتیجه رابطه‌ی همنشینی بین سه عبارت فوق کاملاً مشهود می‌باشد.

۲.۳.۴. همنشینی حرف و کلام

واژه کلام پربسامدترین همنشین واژه «حرف» است. واژه‌ی کلام در لغت عبارتست از قرار گرفتن اصوات متتابع و پشت سر هم برای رساندن یک معنا و مفهوم. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۹/۲)، و اصل واحد این ماده به معنای ابراز آنچه که در باطن وجود دارد اعم از افکار و منویات (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰/۱۰۷) همنشینی حرف و کلام در آیات ۴۶ سوره‌ی نساء، ۱۳ مائده، ۴۱ مائده و ۷۵ بقره، به وجود آورنده‌ی ترکیب تحریف کلام در نص قرآن است؛ و به انجام عمل تحریف کلام وحی توسط یهود اشاره دارد. با توجه به آیات قرآن، تحریف کلام الهی در نزد یهود شامل ابعاد گوناگونی، از جمله تغییر و جابجا کردن کلام، حذف برخی از کلمات و اضافه کردن کلماتی از جانب خود و به تأویل بردن کلام به غیر مقصود اصلی آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷۹/۴-۵۸۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۷۵/۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۹۴/۱۰)

با نظر به آیه ۴۶ سوره مبارکه نساء، می‌توان نتیجه گرفت که تحریف کلام الهی توسط گروهی از یهود نیز انجام گرفته است؛ و این آیه به تحریف تورات توسط سران یهود و نمودار شدن این صفت در رفتار و گفتار قوم یهود اشاره دارد. در نتیجه رابطه همنشینی حرف و کلام، ماهیت عمل تحریف را مشخص می‌کند.

۲.۳.۵. همنشینی حرف و لعن

همنشین دیگر واژه «حرف» در آیه ۴۶ نساء، واژه «لعن» است. کلمه «لعن» در لغت به معنای دور شدن از خیر و عطوفت و در مورد خداوند متعال به معنای دور شدن شخص از لطف و رحمت خداوند می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۲/۱۰) در آیه فوق سخن از تحریف، عصیان، طعن به دین، کفر و مورد لعن خداوند قرار گرفتن به سبب کفر یهود است. اگر چه به نظر می‌رسد که مورد لعن قرار گرفتن یهود نتیجه‌ی کفر آن‌ها می‌باشد؛ اما

جناب طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: مورد لعن قرار گرفتن یهود توسط خداوند، پیامد و نتیجه انجام عمل تحریف می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۲/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۱۸/۱) باتوجه به مطالب فوق، دو عبارت یحرفون الکلم و لعنهم الله بکفرهم دارای ارتباط معنایی با یکدیگر هستند و کلمه «لعن» از جمله همنشین‌های واژه «حرف» محسوب می‌شود.

۲.۳.۶. همنشینی حرف، تطهیر، خزی و عذاب

درآیه ۴۱ سوره مائده، واژگان تطهیر، خزی و عذاب از دیگر همنشین‌های حرف می‌باشند. به سبب شدت ارتباط همنشینی و رابطه علت و معلولی الفاظ فوق با یکدیگر، هر سه مورد در ذیل یک تیتیر مورد بررسی قرار می‌گیرند. واژه‌ی تطهیر در لغت به معنای منزه شدن از کلیه ناپاکی‌ها و قذرات است و درآیه مورد نظر منظور از اراده عدم تطهیر قلب، عدم تنزیه قلب از ناپاکی‌ها و رجس‌های معنوی و روحانی است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲۸/۷) واژه «خزی» در لغت به معنای سوء و در قرآن به معنای شدیدترین ابتلاء کفار در دنیا می‌باشد از این جهت که اثر زشتی اعمالشان و مداوت بر فسق و گمراهی و کفر آنها همراهشان است. «خزی» به وجود آورنده حالت تأثر، تحیر و اختلال فکر و تدبیر و فساد در نظم زندگی و پراکندگی حواس، برای این افراد است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴۸/۳-۵۰) درآیه مورد نظر مقصود از خزی برای یهود رسوا شدن آنها به آشکار شدن دروغ آنها در کتمان سخن خداوند در باب رجم و جزیه است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۰/۱۱) واژه عذاب در لغت به معنای عقوبت و شکنجه است و از بین برنده آسایش و راحتی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵۸۵/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۵) و عذاب عظیم در آیه مورد نظر به معنای وارد شدن در جهنم است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۶۰/۱۱)

در آیه فوق، مفاهیم «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ»، «لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ»، «فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»، «لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» با یکدیگر معنا می‌شوند و دارای رابطه ی علت و معلولی هستند؛ لذا وجود رابطه همنشینی مابین آنها مشهود و بیانگر پیامدهای عمل تحریف بر قلب انسان و خواری شخص در دنیا و عذاب عظیم در آخرت هستند.

آقای جوادی آملی در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «هر که شریعت اسلام را نپذیرد و به آن ایمان نیاورد و در صدد امتثال دستورهای آن نباشد، خداوند علل و اسبابی را که موافق با طهارت درونی اوست در اختیارش قرار نمی‌دهد: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ﴾ (مائده/۴۱)؛ «اینانند که خدا نخواسته دلهایشان را پاک گرداند.»؛ یعنی توفیق نمی‌یابد از گناه و «رین» پاک شود و وی را به حال خود وا می‌گذارد، در نتیجه گرفتار خزی و رسوایی دنیا و عذاب عظیم آخرت می‌شود: ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده/۴۱)؛ «در دنیا برای آنان رسوایی، و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.»؛ نظیر عالمان فاسد یهود. و هرکس با اراده تشریعی خداوند خود را هماهنگ کند و به دستورهای او گردن نهد، خداوند

او را به تطهیر قلب موفق می‌کند، علل و اسباب موافق با طهارت درونی یا تحصیل این هدف نهایی را در اختیارش می‌گذارد و روز به روز با انجام دادن واجبات و ترک محرّمات و اطاعت فرامین الهی زنگارهای غفلت یا معصیت را از دل می‌زداید؛ آن گونه که هم در دنیا نیکی دارد و سعادت‌مند است و هم در آخرت؛ و آن را همواره در دعاها از خدا می‌خواهد: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (بقره/۲۰۱)؛ «پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش [دور] نگه دار.» درمقابل، فرد بی ایمان هم در دنیا گرفتار رسوایی است و هم در آخرت؛ و عده‌ای نیز گرفتار یکی از این دو رسوایی‌اند. (جوادی، ۱۳۸۷: ۴۷۳/۲۲) با توجه به مطالب فوق، واژگان تطهیر، خزی و عذاب از واژگان همنشین حرف و بیان کننده بعد پیامدهای انجام عمل تحریف بر انسان، هستند.

۲.۳.۷. همنشینی حرف و تحیز

در آیه شانزدهم سوره مبارکه انفال، کلمه همنشین حرف، واژه‌ی متحیز است. تحیز مصدر باب تفعّل و به معنای متابعه و اثر پذیرفتن است. در لغت به معنای ناحیه، کناره‌گیری کردن از جانبی و جدا شدن از آن و رفتن به جانب و طرفی دیگر است و متحیز به معنای مایل شدن به سمت جماعت مسلمین. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۱۰/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۵/۱۵) در آیه ۱۶ انفال از خدعه‌ها و حيله‌های جنگی در زمان جنگ با کفار سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که خداوند به مؤمنین اجازه‌ی فرار و رویگردانی از جنگ را نمی‌دهد مگر این که رویگرداندن از میدان جنگ به قصد غافلگیر کردن حریف را داشته باشد و یا قصد پیوستن به گروهی باشد که به وسیله‌ی ملحق شدن به آن‌ها و تقویت نیرو، بتواند دوباره به جنگ بازگردد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۶۵/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۹) ارتباطی که بین این دو واژه است این است که متحرف به معنای میل کردن و جابجایی است از مکانی به مکان دیگر منتقل شدن از میمنه به میسره سپاه جابجا شدن. معنای متحرف در این آیه میل کردن و منتقل شدن است و معنای متحیز به معنای موضع گرفتن است و باز هم معنای جابجایی در این کلمه است در هر دو کلمه در بحث موضع گرفتن هم یک انتقال مکان به یک میل وجود دارد یعنی کسی که بخواهد موضع بگیرد باید میل و تمایل به یک طرفی داشته باشد که می‌خواهد نسبت به طرف مقابل موضع بگیرد پس بین متحرف و متحیز یک ارتباط معنایی قرار دارد که در هر دو تا این اشتراک است که برای جابجایی و انتقال هم میل وجود دارد و در نتیجه آن موضع گرفتن حاصل می‌شود.

۲.۳.۸. همنشین عبادت و حرف

واژه عبادت از مهم ترین واژگان همنشین حرف است. عبادت در لغت به معنای انقیاد و خضوع در برابر خداوند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲/۸) در آیه ۱۱ سوره مبارکه حج از افرادی سخن می گوید که تنها بر وجه رسیدن خیر، منفعت و سود خداوند را عبادت می کنند و در حالت رسیدن ابتلا و آزمایش از عبادت خدا رویگردان می شوند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۹۴/۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۰/۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۲/۲) در این آیه کلمه‌ی عبادت به عنوان یکی دیگر از همنشین‌های «حرف» است. همنشین حرف و عبادت در این آیه نشان دهنده این است که عبادت کنندگان بر پایه‌ی حرف، در وسط و حقیقت بندگی نیستند و در گوشه‌ی آن قرار گرفته‌اند. لذا با خیری مطمئن و با امتحانی رویگردان می شوند. که این مسئله مبین عدم ایمان حقیقی این گروه به دین اسلام است.

۲.۳.۹. همنشین حرف، خسران

در آیه ۱۱ سوره حج، واژه‌ی خسران یکی دیگر از همنشین‌های حرف می باشد. خسران در لغت به معنای نقصان و خسران در دنیا و آخرت به معنای اختلال نظم در حیات دنیوی و اخروی می باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵۳/۳ و ۵۶) در آیه فوق بیان می دارد که افراد مشمول آیه به دلیل عبادت بر پایه‌ی حرف دچار خسران می شوند؛ بدین معنا که در دنیا به سبب آنچه رسیده به آن‌ها از فتنه خسارت زده می شوند و در آخرت ثواب دائم از آن‌ها فوت می شود و عقاب دائم برایشان حاصل می شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۴/۱۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۰۹/۲۳) با توجه به مطالب فوق، واژه‌ی خسران همنشین واژه‌ی حرف می باشد و مبین آن است که نتیجه و پیامد فعل کسانی که خداوند را فقط در حالت کسب خیر و نیکی عبادت می کنند و در حالت فتنه و آزمایش از او رویگردان می شوند، زیانکار شدن در دنیا و آخرت می باشد.

(جدول شماره ۲: همنشین‌های حرف)

قاسیة	واژگان همنشین حرف
یسمعون، یعلمون	
یکتبون، کسب سیئة	
کلام	

لعن	
تطهير، خزی، عذاب	
تحيز	
عبادت	
خسران	

با نظر به مطالب فوق، معنای واژه‌ی حرف با توجه به برخی از واژگان همنشین آن، به شرح ذیل است: حرف در آیه‌ی ۷۵ بقره که به صورت فعل «يُحَرِّفُونَ» به کار رفته است و از عمل تحریف کلام خدا سخن می‌گوید؛ به معنای تغییر است. لذا تحریف کتاب الهی، یعنی تغییر آن به میل خود، تبدیل و تغییر کلمه‌ای به کلمه‌ی دیگر و یا تغییر معنای کلام به چیزی شبیه به آن. حرف در آیه ۴۶ نساء به معنای تغییر و جابجا کردن کلام می‌باشد و یعنی حذف برخی از کلمات و افزودن کلماتی از جانب خود و یا به تأویل بردن کلام به غیر مقصود اصلی آن. در آیه ۴۱ مائده و ۱۳ مائده، حرف به معنای خارج کردن کلام از موضع اصلی یا صحیح آن به موضع فرعی و سوء، و خارج کردن کلام از جایگاه ثبات و پایداری به موضعی ناپایدار و در آیه ۱۶ انفال به معنای رویگرداندن، کناره گیری کردن و در آیه ۱۱ انفال به معنای وجه و بُعد.

۲. ۴. معنانشناسی واژه «حَرَفَ» در ساحت جانشینی

واژه‌ها در نسبتِ جانشینی به گونه‌های مختلفی می‌توانند به جای یکدیگر در متن قرار گیرند؛ و به طور کلی انواع جانشینی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- جانشینی دو واژه یا بیشتر که از نظر معنایی در حافظه‌ی کاربرانِ زیادی دارای معانی نزدیک به یکدیگر هستند و در معنانشناسی نسبتی «مترادف» خوانده می‌شوند؛ به عنوان مثال در رابطه با واژه حرف، واژگان: طرف، جانب، ناحیه، حافه، شفیر، حد، طریقه و وجه، کلمات جانشین آن می‌باشند.
- جانشینی دو واژه یا تعبیر غیر هم‌معنا به جای یکدیگر در سیاق‌هایی که در معنا و لفظ کاملاً یکسانند.

— جانشینی دو واژه غیر هم‌معنا در سیاقی که در لفظ یکسان نیستند، اما در معنا دارای تقارب معنایی‌اند. (نصرتی، رکعی، ۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۳۱)

با توجه به موارد سه‌گانه فوق، در حوزه‌ی معنایی واژه حرف در قرآن کریم واژه یا واژگان جانشینی برای واژه حرف قابل مشاهده نیست؛ و تنها دارای موارد جانشینی تعبیر غیر هم‌معنا به جای یک‌دیگر در سیاق‌هایی که در معنا و لفظ کاملاً یکسانند، است. لذا در این قسمت به تحلیل و بررسی رابطه جانشینی آیات حرف با آیات مشابه آن می‌پردازیم، که به شرح ذیل می‌باشد:

۲. ۴. ۱. رابطه جانشینی آیات ۱۱ سوره حج و ۸ سوره بقره: آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۸)؛ «و برخی از مردم می‌گویند: "ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم"، ولی گروندگان [راستین] نیستند.» با آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾ (حج/۱۱)؛ «و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستد.» دارای ارتباط معنایی و رابطه‌ی جانشینی است. طبرسی در تفسیر آیه هشتم بقره می‌گوید: پاره‌ای از مردم می‌گویند، بخدا و به آنچه بر رسول اکرم نازل شده درباره قیامت و جز آن ایمان آوردیم ولی مقصود آنان از این اظهار ایمان اینست که بر اسرار مسلمانان واقف شده برای کفار نقل کنند و نیز برای این است که خود را به پیامبر نزدیک نمایند هم چنان که مؤمنان نزدیک بودند ولی اینان در واقع ایمان نیاورده‌اند. و آنچه به‌زبان می‌آورند غیر از آن است که در دل دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲/۱ ابن عاشور در تفسیر آیه هشتم می‌گوید: آیه اشاره به گروهی از کفار دارد که همان منافقین هستند، کسانی که بعضی از آن‌ها اهل یترب و بعضی‌شان از یهود هستند که تظاهر به اسلام کردند و بقیه آن‌ها از اعراب مجاور آن‌ها هستند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵۹/۱) این گروه در ظاهر ایمان دارند و در باطنشان کفر می‌ورزند و می‌شود گفت که در باطن شرک دارند و یا تمسک به دین یهود دارند و در مجموع اظهار ایمانشان کذب و دروغین است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵۵/۱) در تفسیر نمونه ذیل آیه یازدهم حج آمده است که: در آیات گذشته سخن از دو گروه در میان بود گروه پیروان گمراه، و رهبران گمراه‌کننده، اما در آیه مورد بحث سخن از گروه سومی است که همان افراد ضعیف‌الایمان هستند. قرآن در توصیف این گروه چنین می‌گوید: «بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند، اما ایمان قلبی‌شان بسیار سطحی و ضعیف است و چنانند که اگر دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد حالت اطمینان پیدا می‌کنند! و آن را دلیل بر حقانیت اسلام می‌گیرند، اما اگر به وسیله گرفتاری‌ها و پریشانی و سلب نعمت مورد آزمایش قرار گیرند دگرگون می‌شوند و به کفر رو می‌آورند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۳۳ و ۳۴) امام صادق (ع) می‌فرمایند: خداوند متعال در موارد متعددی [از قرآن] ویژگی منافقان را بیان نموده است، [از جمله] فرموده: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (امام صادق، ۱۴۰۰: ۱۴۵)

تفاوت معنایی در یقول و یعبد در این است که در آیه هشتم این افراد کسانی هستند که تظاهر به ایمان می‌کنند اما در باطن کافر هستند و در آیه یازدهم گروهی هستند که ایمانشان سطحی و ضعیف است و در شرایط فتنه و آزمایش، به کفر گرایش پیدا می‌کنند. شباهت دو گروه در این است که هر دو از منافقین هستند و در نهایت هر دو به کفر می‌رسند. با توجه به وجود رابطه جانشینی مابین آیات فوق، مهم‌ترین شاخصه افراد مورد خطاب در آیه یازدهم، این است که در ظاهر اظهار ایمان می‌کنند اما در باطن به خدا و روز آخرت ایمان نیاورده‌اند.

۲. ۴. ۲. رابطه جانشینی آیات ۱۱ حج، ۱۰ عنکبوت

در آیه دهم از سوره‌ی عنکبوت، عبارت ﴿فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ (عنکبوت/۱۰)؛ «چون در [راه] خدا آزار کشند، آزمایش مردم را مانند عذاب خدا قرار می‌دهند؛ و اگر از جانب پروردگارت پیروزی رسد حتماً خواهند گفت: "ما با شما بودیم."» دارای ارتباط معنایی و رابطه جانشینی با عبارت ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾ (حج/۱۱)؛ «پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد، و چون بلایی بدو رسد روی برتابد.» در آیه یازدهم سوره حج است. در تفسیر آیه ۱۰ سوره عنکبوت آمده است که: «گروهی از مردم هستند که زبانی اظهار ایمان می‌کنند پس هنگامی که از کفار اذیتی به آن‌ها می‌رسد از ایمان منصرف می‌شوند همانگونه که عذاب الهی مومنین را از کفر منصرف می‌کند. این صفت منافقین است کسانی که وقتی کفار با مسلمانان جهاد می‌کنند و بر آن‌ها پیروز می‌شوند این را مثل این می‌دانند که خداوند آن‌ها را عذاب کرده است اما زمانی که مومنین پیروز شوند خود را از همراهان مؤمنین می‌دانند و درخواست غنیمت می‌کنند. خداوند از باطن و نفوس آن‌ها آگاه است و مؤمنین را از نفاق صدور شان آگاه می‌کند سپس مومنین را وعده می‌دهد و منافقین را وعید می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۵/۱۶-۱۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۴۴/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۱/۲۰-۱۴۲؛ طوسی، بی‌تا: ۱۹۰/۸) علامه طباطبایی می‌گوید: «از آنجایی که آیه وصف افرادی است که ایمان عاریتی دارند، و ایمانشان مقید به عافیت و سلامتی، و تاحد ضرر و اذیت ندیدن از آن است؛ لذا قرآن کریم ایمانشان را به طور مطلق ایمان نخواند، و نفرمود: "و من الناس من یؤمن بالله: بعضی از مردمند که به خدا ایمان می‌آورند" بلکه فرمود: بعضی از مردمند که می‌گویند ایمان آوردیم. پس آیه مورد بحث به وجهی شبیه به آیه شریفه وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۵/۱۶) لازم به ذکر است که گرچه آیات فوق دارای شباهت هستند؛ اما تفاوت‌هایی هم دارند. تفاوت دو آیه فوق در این است که اولاً در قسمت ابتدایی آیه معرفی می‌کند که گروهی هستند که در ظاهر و کسانی ایمان آوردند و گروهی دیگر کسانی هستند که عبادت و پرستش خداوند را با وجود شرایطی انجام می‌دهند. دوماً گروه اول اگر در راه خدا آزار و اذیتی ببینند از این عذاب می‌ترسند و به قبل خود باز می‌گردند و

گروه دوم اینگونه هستند که اگر هر نوع سختی و ناملایماتی در زندگی شان اتفاق بیفتد از عبادت خدا رویگردان می‌شوند. چونکه گروه اول ایمانشان از روی نفاق است در شرایط خاصی چون جهاد با کفار از دین رویگردان میشوند و با برگشت شرایط مساعد خود را دیندار نشان می‌دهند اما گروه دوم چونکه از افراد ضعیف الایمان هستند با بروز هرگونه آزمایشی از جانب خداوند در مسائل روزمره زندگی شان از دین رویگردان می‌شوند و به کفر بازمی‌گردند. به سبب وجوه اشتراک و افتراق در دو آیه، مطرح کردن مسئله جانشینی آنها از باب تبیین نقاط اشتراک و دستیابی به ماهیت گروه مورد نظر در آیه یازدهم از سوره حج است.

با توجه به شباهت‌های موجود در آیات فوق وجود رابطه‌ی جانشینی بین دو آیه‌ی مذکور قابل اثبات و بیانگر نکات مبین و روشن‌کننده عبارت ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾، می‌باشد که عبارتند از: ۱. اینان کسانی هستند که تنها به ظاهر و به صورت زبانی ایمان آورده‌اند. ۲. و در باطن نسبت به دین اسلام ایمان نیاورده و نفاق دارند. شباهت هر دو ایمان آوردن و یا انصراف از آن را مقید به چیزی کردند.

(جدول شماره ۳: جانشین‌های حَرْف)

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾	آیه ی ۸	آیات جانشین
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾	آیه ی ۱۰ عنکبوت	آیات حرف در قرآن

باتوجه به مطالب فوق معنای واژه «حرف» با نظر به روابط جانشینی، به شرح ذیل می‌باشد: حرف در آیه ۱۱ حج، به معنای عبادتی است که فرد دارای ایمان حقیقی نیست و زبانی ایمان آورده‌است؛ در نتیجه عدم ایمان حقیقی و تنها ایمان لسانی و تک بعدی. حرف در این آیه با نظر به رابطه جانشینی آیات ۱۱ حج و ۱۰ عنکبوت با یکدیگر، به معنای نفاق است.

یکی از اصول عمده میدان معنایی، نسبت تقابلی است؛ و یافتن مفاهیم مقابل در فهم جایگاه یک واژه بسیار تأثیرگذار است. نسبت تقابلی عبارتست از تفاوت معنایی بین دو لفظ که در بستر متن ایجاد می‌شود و دو حوزه‌ی متقابل ایجاد می‌کند. (شیرافکن، ۱۳۹۶: ۱۷۲) در حوزه‌ی معنایی واژه‌ی حرف، مفاهیم مقابل به دو دسته‌ی واژگان مقابل و آیات مقابل تقسیم می‌شوند، که عبارتست از:

۲. ۵. ۱. **واژگان مقابل حرف:** با نظر به بافت و سیاق آیات حرف و وجود تشابه و تضاد معنایی این آیات با برخی آیه‌های قرآن کریم، واژگان مقابل واژه حرف، عبارتند از:

۲. ۵. ۱. ۱. **تقابل حرف با عمل صالح**

در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره‌ی بقره، سیئه و پیامدهای آن در مقابل عمل صالح و پیامدهای آن قرار گرفته‌اند و یک نوع رابطه‌ی تقابلی خطی فی مابین آنها حاکم می‌باشد. واژه‌ی «سیئه» در لغت مقابل واژه «حسن» می‌باشد و به معنای «آنچه که در ذات خود زیبا نیست، خواه در عمل یا موضوع یا حکم یا امر قلبی یا معنوی و... می‌باشد.» به طور کل سیئه: عمل زشتی است که نقطه مقابل حسنه است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۵۱/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۹۶/۲) واژه‌ی عمل صالح در لغت به معنای آنچه که سالم از فساد باشد، خواه در ذات رأی یا عمل باشد که اغلب در مورد عمل استعمال می‌شود، می‌باشد و دو واژه‌ی «سیئه و عمل صالح» کلمات متضادی هستند که با یکدیگر قابل جمع نمی‌باشند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۶۵/۶ و ۲۶۶) «سیئه»، عملی بد و حرام در حق خود یا دیگران است که انسان با اراده‌ی خود به عمد یا از روی نادانی و گاه به وسوسه‌ی شیطان، نفس و یا دیگران انجام می‌دهد و انجام آن موجب عقاب در دنیا یا آخرت می‌شود؛ اما در صورت انجام کار نیک یا توبه عقاب محقق نمی‌شود و گاهی با اراده خدا تبدیل به نیکی و مستوجب رحمت می‌شود. بر این اساس «سیئه» همه گناهان را دربرمی‌گیرد. (عشقی، ۱۳۹۹: ۲۸۹) با توجه به شمول واژه‌ی سیئه بر تمامی گناهان و ماهیت سوء و غیر نیکوی عمل تحریف که در آیات ۷۹ و ۸۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره قابل مشاهده است، می‌توان عمل تحریف را از مصادیق گناه و سیئه دانست؛ و با فرض جایگذاری واژه حرف به جای واژه سیئه در آیه ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَبَطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۸۱)؛ «آری، کسی که بدی به دست آورد، و گناهِش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند، و در آن ماندگار خواهند بود.» و وجود رابطه تقابلی میان آیه مذکور و آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۸۲)؛ «وکسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند.»، واژه عمل صالح را می‌توان به عنوان واژه متضاد و مقابل واژه حرف دانست. آقای جوادی آملی در تفسیر آیات فوق می‌گوید: بنی اسرائیل که سنگین‌ترین گناه، یعنی تحریف، تشریح و بدعت را مرتکب شدند،

می‌پنداشتند که نزد خدا از تقریبی خاص برخوردارند. خداوند در پاسخ به ادعای آنان اصلی کلی را بیان می‌کند: هر کس گناهی کسب و گناهش او را احاطه کند، استحقاق جاودانگی جهنم دارد و آن احاطه نشانه خلود او در جهنم است و هر کس ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، اهل بهشت و در آن جاوید است. در نتیجه واژه‌ی عمل صالح از جمله واژگان مقابل واژه‌ی حرف می‌باشد. (جوادی، ۱۳۸۷: ۵/ذیل عنوان تناسب آیات تفسیر آیات ۸۰-۸۲ بقره)

۲. ۱. ۵. ۲. تقابل حرف با ایمان

واژه «کفر» از جمله‌ی واژه‌های مهم در قرآن کریم است و در مقابل واژه‌ی ایمان قرار دارد. در آیه ۴۶ سوره‌ی مبارکه نساء، واژه‌ی حرف به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های کفر ذکر شده است و به عنوان مصداقی از کفر می‌باشد؛ در نتیجه واژه‌ی حرف در آیه‌ی مورد نظر مقابل واژه‌ی ایمان قرار دارد و ایمان از جمله‌ی واژگان متضاد حرف می‌باشد. کفر در لغت به معنای پوشاندن و پوشیده شدن چیزی است و اصل واحد در این ماده به معنای رد و بی‌اعتنایی می‌باشد. این واژه نقیض و ضد ایمان است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۴۰/۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷۹/۱۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۱۰/۱۰) و ایمان در لغت به معنای آرامش و سکون، رفع خوف، وحشت و اضطراب و در فرهنگ قرآن به معنای پذیرش دین و شریعت پیامبر اکرم و پذیرش و گردن نهادن نفس به حق است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۵۰/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۸: ۲۰۷/۱) کفر در قرآن، فراگیرترین اصطلاح برای تمام ارزش‌های اخلاقی و دینی منفی است؛ و مرکز تمام سیستم و نظام صفات و سجایای منفی است. (مرسلی، ۱۳۹۷: ۱۶۴) و در مقابل آن، ایمان سرچشمه و منبع تمام فضایل اخلاقی و مرکز سیستم و نظام صفات و سجایای مثبت است. (خودروان، ۱۳۸۱: ۳) آیه ۴۶ سوره نساء عمل تحریف را به عنوان کفر معرفی می‌کند. (طبرسی، همان: ۱۷۲/۵)؛ و بیان می‌دارد: کسانی که تحریف کننده کلام هستند به خاطر کفرشان یعنی تحریف. مورد لعن خداوند قرار گرفتند. و در آیه ۵۶ سوره مبارکه نساء از این گروه به عنوان کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند یاد می‌شود و از عذاب آخرتی که در انتظارشان است سخن می‌گوید و در آیه ۵۷ نساء از گروهی سخن می‌گوید که در نقطه‌ی مقابل و متضاد این گروه قرار دارند یعنی کسانی که ایمان آورندگان به آیات الهی هستند و پاداش آخرتی آن‌ها جاودانگی در بهشت، ازواج مطهره و پایداری در سایه‌ی رحمت الهی می‌باشد. باتوجه به مطالب فوق، واژه «حرف» به عنوان یکی از مصادیق کفر و مقابل واژه‌ی ایمان است؛ در نتیجه واژه ایمان یکی دیگر از کلمات مقابل و متضاد کلمه «حرف» است.

۲. ۱. ۵. ۳. تقابل حرف با خیر

در آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده واژه حرف به عنوان مصداق مسارعیت در کفر است و در مقابل مسارعیت در خیر قرار گرفته است و واژه‌ی خیر به عنوان یکی دیگر از واژگان مقابل حرف است. واژه خیر در لغت به معنای انتخاب شیء، برگزیده شدن آن و برتری آن بر غیر از خودش است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۵۹/۳) در آیه فوق، گروهی از یهود را به عنوان مسارعیت‌کنندگان در کفر معرفی می‌کند که متصف به انجام عمل تحریف می‌باشند؛ و در آیه ۱۱۴ سوره‌ی آل عمران، از کسانی سخن می‌گوید که در مقابل این گروه قرار دارند؛ و آن‌ها گروهی از اهل کتاب هستند که مسارعیت‌کنندگان در خیرات و جزو صالحان هستند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۴۱ مائده به بیان مشابهت این دو تعبیر اشاره دارند آن‌جا که می‌فرمایند: سرعت کافران در کفر همانند سرعت مؤمنان در ایمان است که آیه ﴿أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ با تعبیری مشابه آیه مورد بحث به آن اشاره دارد. (جوادی، همان: ۴۶۱/۲۲ و ۴۶۲) آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۱۱۴ آل عمران می‌فرماید: «اهل کتاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبه‌کار، کسانی در میان آن‌ها یافت می‌شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می‌کنند، و در برابر عظمت پروردگار به سجده می‌افتند، بخدا و روز رستاخیز ایمان دارند، و به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنند، و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و بالآخره آن‌ها از افراد صالح و با ایمان هستند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۶/۳)

با توجه به وجود رابطه‌ی تقابلی ما بین آیات ۱۱۴ آل عمران و ۴۱ مائده، واژه‌ی خیر یکی از کلمات مقابل و متضاد واژه‌ی حرف است.

۲.۵.۲. آیات مقابل آیات حرف: با توجه به بافت و سیاق آیات حرف و وجود تشابه و تضاد معنایی این آیات با برخی آیه‌های قرآن کریم، تعدادی از آیات قرآن کریم در حالت تقابل و تضاد با معنا و مفهوم آیات حرف هستند؛ که عبارتند از:

۲.۵.۲.۱. تقابل آیات ۱۱ و ۱۴ سوره حج

آیات ۱۱ و ۱۴ سوره‌ی مبارکه حج دارای رابطه تقابل و تضاد با یکدیگر هستند. در تفسیر آیه ۱۴ حج چنین آمده است که: ﴿قرآن کریم﴾ بعد از آنکه اصنافی از مردم را ذکر کرد ... که هر دم در خیالاتی هستند و خدا را از هر راهی که سود مادی داشت می‌پرستند، و آن گاه ایشان را به وصف ضلالت و خسران توصیف نموده اینک در این جمله در مقابل آنان صنف دیگری را هم ذکر می‌کند و عبارتند از مؤمنین صالح که آنان را به داشتن مثوای کریم و سرانجام نیکو توصیف نموده می‌فرماید که خدا این سرانجام را برای آنان خواسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۹۵/۱۴) با توجه به مطلب فوق،

آیه ۱۴ حج در تقابل با آیه ۱۱ و روشن‌کننده‌ی این است که: در مقابل کسانی که عبادتشان بر پایه‌ی شرط و شروطی هست و در دنیا و آخرت زیانکار هستند، گروهی وجود دارند که اهل ایمان و انجام عمل صالح هستند و خداوند آن‌ها را داخل در بهشت می‌کند.

۲.۵.۲. تقابل آیات ۲۰۷ بقره و ۱۱ حج

آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره در تقابل با آیه ۱۱ حج است؛ و بیان می‌کند که در مقابل کسانی که ایمان آوردنشان منوط به عدم آزار و اذیت دیدن در راه خدا است_ که آیه ۱۱ عنکبوت از آن‌ها به عنوان منافقین یاد می‌کند؛ کسانی هستند که برای بدست آوردن رضایت خداوند، جانشان را می‌فروشند. آیت‌الله جوادی در تفسیر این آیه می‌گوید: «در مقابل منافقان مفسد که با همه توان در زمین فساد می‌کنند و حرث و نسل را به نابودی می‌کشند، ایثارگرانی هستند که در راه اصلاح جامعه همه هستی خویش، یعنی جان و مال و آبرو را نثار می‌کنند و هدفی جز خشنودی و رضای خدا ندارند.» (جوادی، ۱۳۸۵: ۲۴۴/۱۰) با توجه به این مطلب وجود رابطه تضاد و تقابل ما بین آیات فوق مشهود است.

(جدول شماره ۴: مقابل‌های حَرَف)

عمل صالح	واژگان مقابل حرف
ایمان	
خیر	
﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ «خدا کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند.» (حج/۱۴)	آیات مقابل آیات حرف
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره/۲۰۷)؛ «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد.»	

با نظر به واژگان مقابل حرف، معنای آن به شرح ذیل می‌باشد: عمل تحریف در قرآن کریم، به عنوان گناه و سیئه ای است که فرد را دچار خسران مبین می‌کند؛ و ریشه در کفر و عدم ایمان دارد. و از ثمرات عهدشکنی‌های مکرر یهود و قساوت قلب شان می‌باشد. لذا علاوه بر معانی ذکر شده برای واژه‌ی حرف، معادل کفر و سیئه را نیز می‌توان در معنای این واژه لحاظ کرد.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر، معنا و مفهوم واژه «حَرْفَ» با نظر به میدان‌های معنایی همنشینی، جانشینی و تقابل، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. لفظ «حَرْفَ» در قرآن کریم، در شش آیه ذکر شده است؛ و به معنای خروج کلام از موضع اصلی به کناره، تبدیل و تغییر کلمه‌ای به کلمه‌ی دیگر و تغییر معنای کلام به چیزی شبیه به آن، کناره‌گیری از جنگ و عبادت از یک جنبه و جهت است. در حوزه‌ی میدان‌های معنایی حَرْفَ، به واژگان همنشین، جانشین و مقابل «حَرْفَ» دست یافتیم؛ و با نظر به آن‌ها مشخص شد که، «حَرْفَ» در اصطلاح قرآن به معنای تأویل فاسد، نفاق، سیئه و کفر است؛ چراکه انجام عمل تحریف توسط عده‌ای از اهل کتاب و برخی از مسلمانان، همان ذکر تأویلات فاسد و خارج کردن لفظ از کتاب است و عبادت و پرستش خداوند توسط این افراد از روی نفاق است و عملی که آن‌ها مرتکب شدند گناهی بزرگ و نمودی از کفر است. در نتیجه، واژه مورد نظر در نص قرآن با حفظ ارتباط با معنای لغوی خود، از معنای مثبت و مرتبط با مکان، به معنای منفی تغییر یافته است و به عنوان صفت و ویژگی برای انسان‌های کافر بکاربرده شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱): «المحکم و المحيط الاعظم»، محقق: عبدالحمید الهنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰): «التحریر و التنویر»، بیروت: التاریخ العربی، چاپ اول.
- ابن فارس، ابوالحسن (۱۳۹۹ق): «معجم مقاییس اللغه»، محقق: عبدالسلام، محمدهارون، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- اخوان مقدم، زهره؛ پور محمدی، راضیه (۱۳۹۸): «تأثیر قساوت قلب بر سلامت روان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه قرآن و طب، دوره ۴، شماره ۴، ۲۵ فروردین.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱): «تهذیب اللغه»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۹۳): «خدا و انسان در قرآن»، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.
- بستانی، فؤاد (۱۳۷۵): «فرهنگ ابجدی»، مترجم: رضا مهیار، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۱): «فرهنگ فارسی امید»، تهران: فؤاد، چاپ اول.

- باطاهر، بن عیسی (۱۴۲۰): «المقابله فی القرآن الکریم»، عمان: دار عمار.
- پالم، فرانک رابرت (۱۳۶۶): «نگاهی تازه به معنی شناسی زبان»، مترجم: کوروش صفوی، تهران: مرکز، چاپ اول.
- جعفر بن محمد، امام صادق (علیه السلام) (۱۴۰۰ق): «مصباح الشریعه»، بیروت: اعلمی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم (تفسیر قرآن)، قم: اسراء ج ۵، چاپ چهارم: ۱۳۸۷؛ ج ۱۰، چاپ اول: ۱۳۸۵؛ ج ۱۵، چاپ اول: ۱۳۸۷؛ ج ۲۲، چاپ اول: ۱۳۸۹.
- جوهری، ابونصر (۱۴۰۷): «الصحاح تاج اللغه»، محقق: عطار، احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ ۴.
- خودروان، حسن (۱۳۸۱): «بررسی معناشناختی واژه کفر در قرآن کریم»، مسجد، سال/دوره ۱۱، شماره ۶۱، فروردین و اردیبهشت.
- دهقان پور، طیبه (۱۳۸۹): «ماهیت، عوامل و آثار قساوت قلب از دیدگاه قرآن»، فرهنگ پژوهش، سال/دوره ۲، شماره ۶، فصل بهار.
- دیوید هلدکرافت (۱۳۹۱): «سوسور نشانه‌ها نظام و اختیاری بودن»، مترجم: سپیده عبدالکریمی، تهران: نشر علمی، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): «المفردات فی غریب القرآن»، محقق: صفوان عدنان الداودی، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه، چاپ اول.
- روبینز، آراچ (۱۳۸۱): «تاریخ مختصر زبان شناسی»، مترجم: علی محمد حق شناس، تهران: مرکز، چاپ ۴.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ ۳.
- شریفی، علی (۱۳۹۴): «معناشناسی قرآن در اندیشه شرق شناسان با تأکید بر ایزوتسو»، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- شیرافکن، محمدحسین، صاحبیان، فاطمه، قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۶): «تحلیل حوزه مقابل تقوا با تأکید بر روش ایزوتسو»، ذهن، سال/دوره ۱۸، شماره ۷۱، فصل پاییز.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، چاپ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو، چاپ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، چاپ اول.
- عشقی، فاطمه، خوانین‌زاده، محمدعلی، تهامی، فاطمه (۱۳۹۹): «معناشناسی ساختارگرای سیئه»، مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۱۳، شماره ۲، بهار و تابستان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹): «العین»، محقق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجره، چاپ ۲.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰): «التفسیر الکبیر»، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ ۳.
- فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴): «مصباح المنیر»، محقق: محمدبن محمد غزالی، عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، قم: دارالهجره، چاپ ۲.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳): «بیولوژی نص»، تهران: ژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ ۲.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۶.
- مرسلی، نوش‌آفرین، مهتدی، حسین، فرع شیرازی، حیدر (۱۳۹۷): «معناشناسی واژه‌ی عذاب در قرآن کریم با تکیه بر روابط همنشینی و جانمایی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دوره ۶، شماره ۳، پاییز.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸): «التحقیق فی کلمات القرآن»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۰.
- میرزا بابایی، سیدمهدی، قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳): «گونه‌های تقابل واژگان در کاربست قرآنی»، دوره ۱۵، شماره ۶۰، زمستان.
- نصرتی، شعبان، رکعی، محمد (۱۳۹۷): «میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی»، قم: دارالحدیث، چاپ دوم.